در آینه قرآن و روایات» اشاره کرد که در واقع قسمتی از جلد نهم کتاب الحیاة هست که آقای محمدرضا حکیمی با دو برادر دیگر ایشان در سلسله مجموعه الحیـاة تألیف کردند و ایـن هم صرفاً جمع‌آوری روایاتی در این زمینه اسـت و نشـان‌دهنده آن اسـت که ما از نظر متون دینی در زمینه مباحث مربوط به حکومت‌داری، با کمبود متن مواجه نیستیم.

مشـکلی که در این زمینه با آن مواجه هستیم، همان است که مرحوم علامه نایینی در کتاب «تنبیه الامة و تنزیه الملة» به آن اشاره می‌کند. ایشان در آن کتاب، بعد از آن‌که راجع به اسـتبداد دینی سخن می‌گوید، به بعضی از اصول ثابت در حکومت دینی، مثل «اصل حریت» اشـاره می‌کند. ایشان آن‌جا بیان می‌کند که برای ما موجب سرشکستگی است وقتی می‌بینیم از شش تا روایت در باب استصحاب، فقهای ما توانستند این بحث عریض و طویل استصحاب را استخراج بکنند، ولی از این همه روایاتی که در باب مسائل مربوط به حکومت داریم، تاکنون نتوانسته‌ایم ضوابط حکومت و اصولی را که باید در حکومت‌داری مراعات بشـود، به‌دست بیاوریم. به عقیده من، مشـکل اصلی ما در ارتباط با مباحـث فقهیِ مربوط به حکومت در همین امر خلاصه می‌شـود. مثلاً یکی از مباحثـی که در حکومت درباره چگونگی اداره سـازمان‌های عمومی مطرح می‌شود، مسئله مشورت است. مشورت را همان‌طور که برخی از فقها فرمودند، بر حاکم اسلامی باید واجب دانست. اداره بسیاری از نهادهای کلان حکومتی از طریق شورا صورت می‌پذیرد. مثل مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شـوراهای مختلفی که ما فعلاً در کشـور داریم، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی امنیت ملی و امثال اینها. اینکه شورا چه نقشی می‌تواند در اداره حکومت داشته باشد، مسئله کلان و مهمی است که با وجود ۲۰۰ روایتی که در این زمینه وارد شده، مباحث فقهی که در این مورد به سامان رسـیده، بسیار بسیار مباحث محدود اسـت. چند آیه قرآن هم داریم، مثل «و شاورهم فی الامر»، «و امرهم شوری بینهم» و یکی دو آیه دیگر که آن‌ها هم مطالب مربوط به شورا را بیان کرده‌اند؛ اما حجم کار فقهی که در این زمینه شده، بسیار بسیار ناچیز است؛ خصوصاً اگر نسبت به حجم آن منابع دینی، یعنی آیات و روایاتی که در این زمینه داریم در نظر گرفته و مقایسه بشود.

بنابراین عقیده من این است، ما در رابطه با نحوه اداره حکومت، تأسیس حکومت، سازمان‌های حکومت، قوای حاکم در یک حکومت، چگونگی تعامل حکومت با مردم، حقوق و وظایف متقابل دولت و مردم، حکومت و مردم، می‌توانیم مطالب فراوانی را از متون دینی استخراج بکنیـم، لکن آنچه تاکنون صورت گرفته، مراجعه اجمالی به متون دینی بوده اسـت. آن نحو تدقیقی که یک فقیه در یک روایت می‌کند و فقط از یک روایت، کل مطلب را استخراج می‌کند، شاید یک‌هزارمش در این متون فراوان دینی مربوط به حکومت صورت نگرفته باشـد. این کار را خود بنده شـخصاً با همراهی برخی از دوستانی در برخی از متون دینی انجام دادیم و به نتیجه رسـیدیم و مطالبی را هم استخراج کردیم؛ بنابراین آنچه من عرض می‌کنم، صرف ادعا نیست که متون دینی ما در این خصوص نظریه دارد. قسـمتی از آن تحت عنوان یک مقاله چاپ شـده، قسـمت دیگرش هم در غالب یک جلد کتاب آماده شده است. آنچه ما در این یک جلد آماده کردیم، بدون اینکه به روایات مراجعه کنیم، صرفاً برگرفته از آیات قرآن است، آن هم آیاتی که در نگاه اولیه چنین به نظر می‌رسد این آیات در خصوص مباحث مربـوط به حکومت چندان مطلبی نـدارد، ولی ما با دقت و تعمق دیدیم که ۹ مطالب غنی از همین آیات می‌توانیم اسـتخراج بکنیم. در واقع از ابتدای سوره حمد تا آیه ۹۰ سـوره بقره، مجموعه این ۹۷ آیه یک جلد کتاب شـده است و مطالبی که فقط در رابطه با حکومت می‌توان از این آیات استخراج کرد.

آیا دین جاویدان و خاتم می‌تواند مدل عینی را برای حکومت ارائـه کند و یا آن‌که می‌بایسـت صرفاً به یک‌سـری بایدها و نبایدها و حداکثر ارائه یک اندیشه سیاسی بسنده کند؟

گویا از این سـؤال یک مدل عینی برای حکومت، یعنی مدلی ثابت و لایتغیر که تمام اجزائش به‌صورت کاملاً از پیش‌تعیین‌شده‌ای شکل می‌گیرد، مد نظر است. اگر اسلام بخواهد چنین مدلی داشته باشد، لابد باید بگوید که مثلاً تعداد وزارتخانه‌ها این تعداد باید باشـد، رئیس‌جمهور برای چهار سال انتخاب بشود، نخست‌وزیر آیا در کار باشد یا نباشد و... اگر این تصور منظور باشد، باید عرض کنم که چنین مدلی به این شـکل ثابت و لایتغیر برای اداره حکومت تدوین نشده است.

آنچه توسط نظام‌های حقوقی دیگر هم برای حکومت ارائه می‌شود، هیچ‌وقت این‌طور نیست. حال می‌توان یک سلسله اصول ارزشی را که در هر حکومتی وجود دارد، به تناسب زمان و مکان، در قالب‌های متفاوتی ریخت. مثلاً یکی از آن اصول ارزشـی، نحوه تعامل حکومت با مردم است. امروزه در دانشکده‌های حقوق دنیا، اصطلاحی به نام «Good Governance» رواج پیدا کرده که ااجع به آن بحث و گفت‌وگوی زیادی صورت می‌گیرد. برای – Good Go ernance که به فارسـی تحت عنوان «حکمرانی شایسـته» یا «حکمرانی خوب» ترجمه شـده، عناصری بیان شده که یکی از آنها، نحوه حکومت‌داری اسـت. گاهی ممکن اسـت برای تحقق این عناصر، از یک نظام مثلاً فدرال استفاده کنید. گاهی ممکن است از یک نظام حکومتی به شکل کنفدراسیون استفاده کنید. گاهی هم ممکن است از یک نظام حکومتی به شکل غیرمتمرکز اسـتفاده کنید. به شکل‌های مختلفی ممکن است این اصول که تحت عنوان حکمرانی شایسته از آن‌ها نام برده می‌شود، در جامعه تحقق بپذیرد. نحوه اجرا شـدن این اصول تبعاً باید به تناسب شرایط جامعه، زمان و مکان و اقتضائات جامعه متفاوت باشـد. اگر این‌طور نباشـد، قابلیت اجرا در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون را از دست خواهد داد. بنابراین در پاسخ این سؤال که آیـا دین جاویدان و خاتم می‌تواند مدل عینی را برای حکومـت ارائه کند؛ می‌گویم مدل عینی، یعنی ارائه دادن یک سلسله ارزش‌ها و بایدها و نبایدها، منتهی نه کلی که هیچ‌گونه شـکل خاصی از آن قابل استخراج نباشد، بلکه بایدها و نبایدهایی است که وارد جزئیات مسائل مربوط به حکومت هم می‌شود.

برخـلاف دیـدگاه برخـی از نویسـندگان کـه فکـر می‌کننـد الگـوی حکومـت‌داری اسـلامی در واقع الگوی منسـجمی نیسـت و تنها یک سلسله بایدهـا و نبایدهـای کلـی اسـت، من نظـری متفاوت دارم. بایـد بـرای الگـوی اسـلامی در هر کشـوری، ابتدا موازین ثابت اسـلامی را اسـتخراج کرد، سـپس دیـد کـه در چه مـواردی می‌تـوان به عـرف مراجعه کرد.

البته پاره‌ای از مسائل هست که دیگر به اقتضائات زمان و مکان بستگی دارد؛ مثل اینکه حکومت تا چه درصدی از عدم تمرکز استفاده بکند؟ طبعاً در جوامع بسیط مثل جوامع صدر اسـلام، در برخی از جاها امکان این وجود داشـت که یک حکومت متمرکز را کاملاً به مرحله اجرا گذاشت، ولی در جوامع پیچیـده‌ای مثل زمان ما، حکومت باید به شکل غیرمتمرکز اداره و سعی شود که در موارد مختلف، از نیروهایی که در اسـتان‌ها و شهرستان‌ها هستند، برای